

## تحلیل سیاسی هفته (۹۷) عملیات نظامی پاکستان در وزیرستان

### مقدمه

در هشتم ژوئن ۲۰۱۴ فرودگاه کراچی پاکستان مورد حمله گروهک‌های تروریستی که در منطقه وزیرستان شمالی مستقر بودند قرار گرفت. این حمله حدود ۳۳ کشته برجای گذاشت. همین امر سبب واکنش ارتش پاکستان و حمله به منطقه وزیرستان شمالی شد. طی این حملات، چند مخفیگاه گروهک‌های تروریستی که شامل طالبان و القاعده می‌شدند، بمباران شد و حدود ده‌ها تن از تروریست‌ها در این منطقه کشته شدند.

### بررسی و تحلیل حضور گروهک‌های افراطی در پاکستان و منطقه وزیرستان

پاکستان طی چند سال گذشته با بحران‌های داخلی متعددی روبرو بوده است که یکی از مهمترین آنها قدرت گرفتن گروه‌های رادیکال و توسعه تدریجی حوزه نفوذ آنها از نواحی شمالی به بخش‌های دیگر این کشور است. در این خصوص می‌توان به حادثه مسجد سرخ در اسلام‌آباد، ترور بی‌نظیر بوتو، درگیری‌های ارتش با شبه‌نظامیان در وزیرستان شمالی و استان سرحد و همچنین حمله به فرودگاه کراچی اشاره کرد.

پس از حمله آمریکا به افغانستان این جریانات تندرو از افغانستان به نواحی شمالی پاکستان و مناطق هم‌مرز دو کشور مهاجرت کردند و این امر سبب افزایش حضور و فعالیت این گروه‌ها در خاک پاکستان شد. یکی از مناطقی که در کشور پاکستان بسیار توجه گروهک‌های تروریستی از جمله طالبان و القاعده را به خود جلب کرد، منطقه وزیرستان شمالی و جنوبی است. این منطقه که در شمال باختری پاکستان است شامل چهار ایالت پنجاب، سند، سرحد و بلوچستان می‌باشد و در زمان انعقاد معاهده دیورند میان امپراتوری بریتانیای کبیر و افغانستان به خودمختاری رسید. وزیرستان به دلیل داشتن مردمی جنگجو، سنتی و تندرو محیطی مناسب برای رشد جنبش‌های رادیکال و افراطی فراهم می‌ساخت و در نتیجه بسیاری از تروریست‌هایی که در زمان حمله آمریکا به افغانستان آواره شده بودند به این منطقه پناه آوردند و به تدریج خواهان ایفای نقشی مؤثر در سیاست داخلی پاکستان شدند. آنها بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های بسیاری را در پاکستان به وجود آوردند و دیگر خواهان نقشی صرفاً ابزاری در این کشور نبوده، بلکه درصدد برآمدند تا با عضوگیری بیشتر و اتحاد با مردم و همچنین بسط روحيات و گرایش‌های مختص به خود پایگاه ویژه‌ای در پاکستان برای خود ایجاد نمایند. اصولاً ظهور طالبان که امروزه از بازیگران مهم در افغانستان و پاکستان می‌باشند و تأثیرگذاری آنان بر وزیرستان از تازه‌ترین نمونه اقدامات آنها به شمار می‌رود، به لحاظ تبارشناختی و شکل‌گیری و گسترش، از سه مرحله عبور کرده است. مرحله اول مقارن با اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی و با اندیشه‌های ایجاد جبهه‌های جهانی برای مبارزه با صلیبیون و یهودیان شکل گرفت. در این دوران ترکیب سرمایه، به‌علاوه تجربه



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

معاونت پژوهش‌های  
سیاسی - حقوقی

دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل:

۲۶۰۱۳۷۶۷

تاریخ انتشار:

۱۳۹۳/۴/۱۵

[www.majlis.ir](http://www.majlis.ir)

تشکیلاتی اسلامگرایان، به شکل‌گیری گروه‌های رادیکال انجامید. مرحله دوم که از سال ۲۰۰۳ به بعد و همزمان با حمله ایالات متحده به عراق شکل گرفت با اندیشه‌های ایمن‌الظواهری و تأکید او بر ضربه زدن به غرب و به رسمیت شناختن فرماندهی مرکزی طالبان از سوی هوادارانش همراه بود. در مرحله سوم که همزمان با تحولات بیداری اسلامی قابل بررسی است؛ به رهبری جولانی، اعتقاد راسخی به «جهاد محلی» وجود دارد که در آن اولویت مبارزه با دشمن دور (غرب و آمریکا)، جای خود را به دشمنان نزدیک (قومیت‌های دیگر و مذاهب اسلامی در کشورهای هم‌جوار) می‌دهد. در طالبان نسل سوم، رقبای محلی شناخته شده و رهبران طایفه‌ای خودمختار تأکید فراوانی بر رقبای محلی و قومی دارند. همین مسئله، دلیل رخنه گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان را به منطقه تبیین می‌کند. روی دیگر سکه درخصوص ویژگی‌های ساختار قدرت در برخی کشورهای منطقه، میزان تأثیرگذاری یا به نوعی سیاستگذاری ارتش در حکومت است. این مسئله گاه موجب تعارضاتی میان حکومت و ارتشیان می‌شود و از آنجا که قدرت، قدمت و ساختار تشکیلات ارتش در کشورهای منطقه از حکومت‌ها بیشتر است اتخاذ سیاست درخصوص نوع مقابله، مبارزه یا مشارکت گروه‌های تندرو در قدرت را با چالش مواجه می‌سازد. همانگونه که در پاکستان چنین چالشی را میان نواز شریف با نگاه‌ها و گرایش‌های مسالمت‌جویانه‌اش با طالبان در مقابل دیدگاه‌های غیرقابل اغماض ارتش در مبارزه با این گروه‌ها شاهد هستیم. دولت نواز شریف هیچ‌گونه موضع تند و افراطی در مقابل گروه طالبان و القاعده از خود نشان نداده و مخالف حمله نظامی به مناطقی همچون وزیرستان بود و حتی بارها خواستار مذاکره با طالبان شد، اما ارتش از ابتدا بر این باور بود که تنها با اقدامات نظامی می‌توان پاسخگوی اقدامات تروریست‌ها بود و از آنجایی که ارتش در تعیین سیاست‌های پاکستان از اختیارات ویژه‌ای برخوردار است لذا پس از حمله گروه‌های طالبانی وزیرستان شمالی به فرودگاه کراچی اقدام به حمله نظامی به این منطقه کرد و توانست ده‌ها تن از این افراد را سرکوب کرده و هزاران نفر از آنها را آواره کند. اگرچه این اقدام ارتش توانست ضربه مهلکی به این گروه‌ها وارد سازد اما این اقدامات می‌تواند تبعات بسیاری هم در خود پاکستان و هم در منطقه به همراه داشته باشد.

### پیامدها و تبعات حمله ارتش پاکستان به وزیرستان

علی‌رغم تمامی فشارهایی که از جانب ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورها بر اسلام‌آباد در جهت مبارزه با گروه‌های تروریستی در منطقه وزیرستان وجود دارد، در صورت عدم موفقیت ارتش پاکستان در نابودی کامل آنها نتایج زیانباری متوجه دولت نواز شریف خواهد شد. همانطور که پنج سال گذشته در رابطه با حمله ارتش به منطقه سوآت شاهد آن بودیم، اگرچه این حملات توانست ضرباتی بر پیکره تروریست‌ها در این منطقه وارد سازد، اما درواقع نتیجه‌ای جز حرکت آنها از یک کانون بحران به کانون مستعد دیگری نداشت. در رابطه با حمله گسترده ارتش به منطقه وزیرستان نیز همین امر صادق است، در صورت ادامه حملات ارتش به این منطقه، تروریست‌ها به سایر نقاط سوق خواهند یافت و حملات انتحاری در نقاط مختلف پاکستان را آغاز خواهند کرد و پس از قدرت‌گیری مجدد همانگونه که در حادثه سوآت رخ داد ضربات سنگینی به دولت وارد می‌کنند که حاصل آن چیزی جز ناامنی، کشتار و آشوب بیشتر در پاکستان نخواهد بود. از سوی دیگر طی سال‌های گذشته دولت پاکستان و ارتش این کشور همواره دو گروه طالبان خوب و بد را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند و در عین حال که با گروه‌های بنیادگرای خوب ارتباط برقرار ساخته‌اند با گروه‌های بنیادگرای تندرو نیز مواجهه داشته‌اند، اما هم‌اکنون حمله به منطقه وزیرستان می‌تواند

به معنای مواجهه دولت پاکستان و ارتش این کشور با کل این گروه‌ها باشد که همین امر می‌تواند به اتحاد بیشتر آنها و ایجاد نوعی واگرایی بین دولت پاکستان و گروه‌های بنیادگرای خوب منجر گردد. از دیگر سو واگرایی این گروه‌ها با دولت پاکستان امکان اتحاد و همگرایی آنها با طالبان افغانستان را بیشتر می‌کند، زیرا اگرچه این دو گروه از طالبان با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند اما در واقع هر دو از ریشه‌ها و عقاید مشترکی برخوردارند و حتی رهبران آنها از مدارس مشترکی فارغ‌التحصیل شده‌اند. نتیجه این مسئله چیزی جز ناامنی بیشتر در دو کشور نخواهد بود و روند صلح در افغانستان را سخت‌تر خواهد کرد. در این میان دولت آمریکا بر این باور است که تا زمانی که پاکستان اقدام به نابودی این تروریست‌ها در منطقه وزیرستان نکند منافع آمریکا با خطراتی جدی مواجه خواهند شد و خروج این کشور از افغانستان منوط به نابودی کامل طالبان است.

از نظر برخی کارشناسان در صورت ادامه تنش و حملات نظامی در پاکستان امکان حمله این گروه‌ها به نیروگاه‌های هسته‌ای این کشور فراهم شده و همین امر می‌تواند علاوه بر پاکستان فضای منطقه‌ای و جهانی را با بحرانی جدی مواجه سازد. ضمناً طالبان شرکت‌های خارجی در پاکستان را تهدید به حمله کرده و به این شرکت‌ها هشدار داده که در صورت عدم خروج از پاکستان مورد حملات جدی قرار خواهند گرفت که همین امر می‌تواند ضربات جدی به اقتصاد این کشور وارد سازد، البته وقوع این حملات می‌تواند واکنش همه کشورهای جهان را برانگیزد.

یکی دیگر از تبعات واکنش ارتش پاکستان در برابر تروریست‌های وزیرستان ناامن شدن مرزهای این کشور و حرکت این تروریست‌ها به سمت مرزهای مشترک پاکستان و ایران از یک طرف و پاکستان و افغانستان از سوی دیگر خواهد بود. که این امر می‌تواند در روابط تهران - اسلام‌آباد تأثیرگذار باشد. کما اینکه به گروگان گرفته شدن شماری از مرزداران جمهوری اسلامی ایران شهادی بر این ادعاست. دولت پاکستان با مهار به موقع و هوشمندانه این جریان‌ها در کشور، می‌تواند به دغدغه آتی معترضان و تجزیه پاکستان «نه» بگوید؛ هرچند ارتش در این کشور همچنان مهمترین و مقتدرترین نیروی سیاسی پاکستان قلمداد می‌شود، اما خود نظامیان و قدرت‌یابی آنان می‌تواند زمینه‌های ورود پاکستان به نزاع‌های خشونت‌آمیز با همسایگانش را گسترش دهد. اگر پیامدهای این مسئله را از منظری کلی‌تر بنگریم به این امر واقف خواهیم شد که پراکنده شدن گروه‌های تروریستی در پهنه خاورمیانه و کشورهای که اغلب از عدم مشروعیت داخلی رنج می‌برند، زمینه مستعدی را برای ظهور جنگ‌های داخلی فراهم می‌آورد. مخالفان و معترضان داخلی کشورها، از آن‌رو که در صحنه داخلی از داشتن تریبون و ابزاری برای ابراز مطالبات خود محروم هستند، با ورود به قابل دسترس‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی که حالا به نوعی جایگزین احزاب در کشورهای خاورمیانه شده‌اند، به اعاده مطالبات خود می‌پردازند. در این بین گرایش‌های قوم‌گرایانه و مذهبی به‌عنوان بهترین دستاویز توجیه اقدامات خشونت‌آمیز این گروه‌ها می‌باشد، و خاورمیانه نیز که آمیزه‌ای از گرایش‌های قومی، ملی و مذهبی متنوع و متکثر است، همواره از سوی این مؤلفه‌ها مورد تهدید قرار می‌گیرد و عملاً فضای این منطقه را بحرانی‌تر از پیش می‌سازد. فعالیت گروه‌های تندرو و رادیکالی همچون تکفیری‌ها، سلفی‌ها در قالب گروه‌هایی همچون «داعش» در عراق و «جبهه النصره» در سوریه، از ظهور شبکه‌های گسترده تکفیر و ترور در منطقه حکایت دارد. عملکردهای طایفه‌ای و قوم‌گرایانه دولت‌های مرکزی به‌همراه تحولات اقتصادی، عوامل بروز نسل سوم طالبان و مبارزه آنان با سایر قومیت‌ها در درون کشورها می‌باشد. خصیصه بارز گروه‌های تروریستی که همانا «خشونت، ظاهرگرایی، تکفیر و برخورداری از غنائم» است، در اکثر کشورهای منطقه به دلیل تعاریف و تعابیر متعدد از قرآنت‌های دینی و با حمایت و هدایت کشورهایهایی همچون عربستان توجیه می‌شود و منافع نامتقارن

دولت‌های منطقه و نحوه دستیابی با آنها تأمین امنیت و اصولاً ارائه تعریفی از امنیت که طیف بیشتری از دولت‌های منطقه را دربر بگیرد را با چالش مواجه می‌سازد. ورود این بازیگران «فروملی به عمد فراملی شده» به جریان قدرت که گاه توسط برخی دولت‌ها حمایت می‌شوند با دخالت‌های بیرون از منطقه شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. این امر می‌تواند سایر حوزه‌های ژئوپلیتیکی را نیز از خود متأثر سازد. از این رو است که مناطقی چون آسیای مرکزی ممکن است از این تحولات تأثیر بپذیرد.

### جمع‌بندی

در مجموع حمله ارتش پاکستان به منطقه وزیرستان و سرکوب تروریست‌ها به معنی حل بحران تروریسم در منطقه نخواهد بود. اقدام نظامی پاکستان در وزیرستان حتی ممکن است پیامدهایی چون گسترش عملیات انتحاری در پاکستان و افغانستان، بروز نوعی واگرایی در بین ارتش و بنیادگرایان به اصطلاح خوب، همگرایی طالبان افغانستان و پاکستان، دشوار شدن فرآیند صلح در افغانستان و حتی گسترش تروریسم در مناطقی چون آسیای مرکزی را به دنبال داشته باشد. این امر مؤید آن است که دولت و ارتش پاکستان باید علاوه بر انجام اقدامات نظامی بر ضد تروریست‌ها، به ریشه‌کنی مجموعه زمینه‌ها و ریشه‌هایی همت گمارند که موجبات رشد گروه‌های تندرویی نظیر طالبان را در این کشور فراهم می‌آورند.

